



دوست گرانمایه، جناب آقای دکتر ایرانی

با سلام

شماره جدید مجله گزارش میراث (ش ۴۶) به دستم رسید. سپاسگزارم که هر شماره این نشریه دوست‌داشتنی را برایم می‌فرستید. هر شماره پربارتر از شماره پیش است و مطالب خواندنی و جذاب دارد. از خواندن سرمقاله شما (سرسخن) به‌راستی دلم گرفت. درباره برخی از جستارهای این شماره نکاتی به عرض می‌رسانم:

۱. استاد ارجمند جناب آقای دکتر دبیرسیاقی در جستار «آغاز ماده تاریخ‌گویی»، نخست به خلاصه‌ای از پژوهش‌های پیشین خود در شاهنامه‌پژوهی اشاره کرده‌اند که برای نگارنده بسیار سودمند بود، هرچند که با برخی از نظرات ایشان چندان موافق نبودم. استاد سپس درباره ماده تاریخ نوشته‌اند (ص ۹):

با تحقیقی که کرده و نمونه‌ها را گرد آورده‌ام، ماده تاریخ‌ها یازده گونه‌اند. ده گونه آن را برای چاپ در مجلدی به چاپخانه سپرده‌ام و گونه یازدهم را که مفصل‌تر است آماده چاپ دارم. گونه نخستین ماده تاریخ ساده و با حروف معمولی به کار رفته‌اند و چنانچه اشاره شد، نخستین آنها از فردوسی است؛ بدین توضیح که آن حکیم سالی را که درباره تدوین نخستین شاهنامه طی ابیاتی در پایان کتاب آورده است، از نظر قدمت زمانی اولین ماده تاریخ از گونه

یکم باید شمرد:

سرآمد کنون قصه یزدگرد
به ماه سپندارمذ روز ارد
ز هجرت شده سید از روزگار
بر او بر فزون بود هشتاد و چهار
سپس استاد دومین و سومین گونه ماده تاریخ را آورده و پس از آن نوشته‌اند:

مورد چهارم سال اتمام نهایی شاهنامه است از فردوسی حکیم:

سرآمد کنون قصه یزدگرد
به ماه سپندارمذ روز ارد
ز هجرت شده پنج هشتاد بار
که گفتم من این نامه شاهوار

در نسخه‌ای مصرع دوم بیت دوم چنین است: «به نام جهان‌داور کردگار» (پایان نقل قول)

در این باره دو نکته شایسته یادآوری است:
الف. استاد دبیرسیاقی قطعه نخست از شاهنامه را از نسخه لندن با نشانی Or.1902 نقل کرده‌اند و قطعه دوم را از شاهنامه به کوشش خود ایشان (پادشاهی یزدگرد شهریار، ۵۰/ابیات ۴۵۲ و ۴۵۳)؛ ولی این دو قطعه در واقع یک قطعه است که در نسخه‌های مختلف به صورت‌های گوناگون آمده است. به



۲. «من اگرچه سیب شمیم ز درخت بس بلندم». آقای مجید منصوری در جستار «گمانی در باب بیستی از غزلیات شمس»، درباره ترکیب اتباعی «سیب شیب» در این بیت مولوی نوشته‌اند: «به نظر می‌رسد تصحیف شیب و تیب یا تیب و شیب باشد (ص ۴۹). در ادامه همین مطلب نوشته‌اند: «سیب احتمالاً تصحیف تیب است یا تصحیف شیب».

نگارنده در جستاری^۴ نسبتاً به تفصیل درباره صورت‌های گوناگون این ترکیب بحث کرده و آنها را یکجا گرد آورده‌ام. در همانجا نگارنده نیز نوشته است که شیب احتمالاً درست‌تر از سیب است. در زیر نتیجه‌گیری بحث خود را می‌آورم:

این ترکیب (آسیب و شیب) گاهی با واو عطف و گاهی بدون آن آمده است و این کاملاً طبیعی است؛ چه، بر اثر کاربرد، واو به کسره اضافه یا «شوا» تبدیل شده است (مانند ترکیب گفت‌وگو و امثال آن). بنابراین چنان که دهخدا گفته است، بدون در نظر گرفتن واو عطف، دست کم دو صورت از این ترکیب به کار می‌رفته است: یکی آسیب سیب یا آسیب شیب یا آشیب (و) شیب و دیگری، سیب و تیب یا شیب و تیب یا تیب و شیب. ما نمی‌دانیم صورت اصلی این دو ترکیب چه بوده است. شاید هم همه این صورت‌ها به کار می‌رفته‌اند، ولی می‌توانیم بگوییم که در هر دو ترکیب ضبط شیب احتمالاً درست‌تر از سیب باشد، زیرا این واژه به تنهایی به همین معنی و صورت فعلی آن به معنی «آشفته شدن و پریشان شدن» به کار رفته و در زبان پهلوی (šēb) هم بوده است.^۵

با این همه، به گمان بنده از آنجا که سیب (کوتاه‌شده آسیب؟) در ترکیب سیب و تیب در لغت فرس اسدی طوسی^۶ و در آسیب سیب در شاهنامه^۷ آمده است و شیب نیز در ترکیباتی چون شیب و تیب یا تیب و شیب یا آشیب و شیب دیده می‌شود، در این بیت مولوی نیازی به تصحیح سیب شیب نیست و همان صورت متن (بدون واو عطف) را می‌توان پذیرفت. شاید سیب شیب نیز در کنار ترکیب‌های مشابه دیگر رایج بوده است.

ابوالفضل خطیبی

نظر دکتر خالقی مطلق^۱ صورت درست این بیت‌ها همان است که استاد ذیل مورد چهارم آورده‌اند (با ضبط «به نام جهان داور کردگار» در مصراع آخر). نگارنده این سطور نتوانست نسخه مورد اشاره استاد دبیرسیاقی، یعنی نسخه لندن ۱۹۰۲ Or را شناسایی کند، ولی در بیت دوم، ضبطی نزدیک به آنچه استاد آورده‌اند در پانوشته همان صفحه به نقل از نسخه سوم موزه بریتانیا در لندن (ل ۳)، مورخ ۸۴۱ (با نشان Or. 1403) چنین آمده است:

ز هجرت شده سیصد از روزگار
چو هشتاد و چار از برش برشمار

بنابراین، این دو قطعه نمایانگر دو گونه ماده تاریخ نیستند، زیرا یکی (بیتی که سال ۴۰۰ را نشان می‌دهد) اصلی است و دیگری (بیتی که سال ۳۸۴ را نشان می‌دهد) در همان موضع الحاقی است. چنانچه استاد درباره اصلی یا الحاقی بودن این دو قطعه نظر دیگری داشته باشند باز هم تفاوتی در اصل قضیه ندارد.

ب. بنده نمی‌دانم استاد دبیرسیاقی چه تعریفی از ماده تاریخ به دست داده‌اند، ولی تا آنجا که این جانب بررسی کرده‌ام، اختلاف نظری در تعریف این اصطلاح دیده نشد. مثلاً در فرهنگ بزرگ سخن^۲ چنین آمده است:

کلمه یا جمله یا عبارتی که معمولاً قسمتی از یک شعر است و به حساب ابجد، تاریخ حادثه مهمی مانند وفات، جلوس پادشاه، یا فتح یک شهر را نشان می‌دهد، چنان که در قطعه زیر عبارت «خاک مصلی» (= ۷۹۱) ماده تاریخ وفات حافظ است: چراغ اهل دانش خواجه حافظ / که شمعی بود از نور تجلی / چو در خاک مصلی یافت منزل / بجو تاریخش از «خاک مصلی».

بر اساس این تعریف از ماده تاریخ، هیچ یک از قطعه‌هایی که استاد دبیرسیاقی از شاهنامه آورده‌اند، ماده تاریخ محسوب نمی‌شوند، بلکه تاریخ‌اند، چنان که عنوان این بخش از قطعه یادشده در بالا در شاهنامه چنین است: «گفتار اندر تاریخ گفتن شاهنامه»^۳ چنین می‌نماید استاد تعریف دیگری از ماده تاریخ به دست داده‌اند که «تاریخ» را نیز شامل می‌شود، اما نکته مهم این است که آیا قدما هم چنین تعریفی را تأیید می‌کنند؟

۱. فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۴۸۸.

۲. فرهنگ بزرگ سخن، زیر نظر حسن انوری، تهران: سخن، ۱۳۸۱.

۳. فردوسی، همان، ج ۸، ص ۴۸۶.

۴. خطیبی، ابوالفضل، «شاهنامه و فرهنگ‌نویسی فارسی»، در فرهنگ‌نویسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، دوره دوم، شماره دوم، مهر ۱۳۸۸، صص ۴۰-۶۳.

۵. همان، ص ۵۳. ۶. اسدی طوسی، لغت فرس، به کوشش فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹، ص ۳۶.

۷. فردوسی، همان، ج ۴، ص ۴۸، ب ۴۴۳: ۱۲۳، ب ۱۹۱۹.



چند نکته در خور توجه

جناب آقای مدیر!

با تشکر از فرستادن سه نسخه از شماره ۴۶ گزارش میراث و امید هرگز مس‌نگشتن زرب ناب خدمات فرهنگی مرکز پژوهشی میراث مکتوب، یکی دو نکته را که شاید مکمل سودمندی آن مجله باشد ذیلاً برای درج در شماره بعد یادآور می‌گردد:

۱. در مقاله با عنوان «مأخذ قصه‌ای از مثنوی معنوی» مرقوم شده است:

چنان که گفتیم مأخذ این حکایت را استاد فروزانفر و دیگر شارحان مثنوی مشخص نکرده‌اند.

نویسنده محترم مقاله شاید آگاه نبودند و یا به خاطر نداشتند که استاد مرحوم از شرح مفصل مثنوی که حاصل سالیان دراز تجسس و تحقیق ایشان بود، تنها به چاپ و نشر شرح دفتر اول و نیمی از دفتر دوم مثنوی توفیق یافتند. شرح بقیه دفتر دوم و دفاتر دیگر به سبب درگذشت ناگهانی ایشان به چاپ نرسید و ضایعه‌ای عظیم برای ادب فارسی آن شد که بقیه شروع که در بسته‌های پانصدبرگی منظم در کف اطاق تحریر ایشان چیده شده بود، با مسافرت یگانه فرزند ایشان به خارج از کشور و نامسکون ماندن منزل به مدت دو سال، پس از بازگشت و گشوده شدن در اطاق کار استاد با انبوهی از ریزه‌کاغذها مواجه می‌شوند. موش‌ها در طول دو سال تمام بسته‌های یادداشت‌های مثنوی را جویده و ریزه‌ریزه کرده بودند. آنچنان که به شهادت دوست ارجمند آقای عنایت‌الله مجیدی، رئیس کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که خود ناظر آن وضع بوده‌اند، حتی تکه کاغذی که بتوان کلمه‌ای را بر آن نوشته دید، از آن همه بسته‌ها یافت نشد. ناگزیر در حیاط منزل گودالی حفر کردند و ریزه‌ریزه کاغذها را دفن نمودند و عالم ادب از آن مساعی جمیله محروم ماند؛ چنان که از بسیاری مساعی به سبب حوادث.

۲. در مقاله با عنوان «در حاشیه بی‌تی» ذیل شماره ۶ و بیت طالب آملی مرقوم فرموده‌اند:

... اما یک اشکال عمده دارد و آن این که «دو لب» را همه صاحب‌دهانان واجدند و فی‌الواقع خواهش و تمنای

شاعر تحصیل حاصل است. آنچه شاعر بدان محتاج بود «دهن» است نه دو لب.

محقق محترم توجه به «ذکر جزء و اراده کل» یعنی ذکر دو لب و اراده دهان فرموده‌اند و لذا ایرادی بر آن وارد نمی‌تواند باشد. ۳. در تأیید عنوان ۷ همان مقاله این بیت را نیز می‌توان افزود:

سایه پیغمبر ندارد هیچ می‌دانی ز چیست
آفتابی چون علی در سایه پیغمبرست

بنده نام سراینده آن را نمی‌دانم. امید که از خوانندگان ارجمند یا خود نویسنده محترم مقاله افاضه فرمایند.

۴. در مقاله با عنوان «کلک»:

در خور ذکرست که در سفرنامه خوزستان حاج نجم‌الملک (سفر اول) که به کوشش بنده دو بار توسط انتشارات علی‌اکبر علمی به طبع رسیده است (ص ۵۴ چاپ دوم)، سخن از کلک و عبور با آن از رودخانه آمده است؛ از جمله در مورد ذیل:
وسیله عبور ایل بختیاری و قشقائی از هر طایفه کلک است که عبارت باشد از بیست سی مشک بادکرده و به هم پیوسته که قدری نی بر روی آن می‌ریزند و صفحه همواری می‌شود...

۵. در مقاله «نگاهی به نسخه‌های خطی فارسی مؤسسه شرق‌شناسی ساریوو». ذیل عنوان «ج. ادبیات»، بیت:
ای فلک بیداد بی‌رحمی بدینان کرده‌ء
وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده‌ء
مصراع اول با اصلاح و صورت درست:

ای فلک بیداد [و] بی‌رحمی بدینان کرده [ای]
به حساب جمل (ابجدی) برابرست با عدد ۷۹۵،
و مصراع دوم با صورت درست:

وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده [ای]

به همان حساب جمل (ابجدی) برابرست با عدد ۸۵۹.
ضمناً در مصراع اول بیت پایانی هم کلمه «دینی» نادرست و صحیح آن دُنئی (= دنیا) است.

سیدمحمد دبیرسیاقی

